

چشم انداز موازنه قدرت در روابط هند - پاکستان در پرتو تحولات اخیر



بهاره سازمند*

محمدرضا حق شناس**

لقمان قنبری***

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

bsazmand@ut.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

*** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ تصویب ۹۱/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۳

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، صص ۸۱-۴۳.

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی موازنه قدرت رخ داده در آسیا در پرتو رقابت‌های هند و پاکستان است. هند و پاکستان از زمان استقلال تاکنون، به دلیل پیشینه مشترک، نوعی گریز و منازعه نسبت به یکدیگر داشته‌اند. آن‌گونه که پس از آزمایش هسته‌ای ۱۹۷۴ هند، پاکستان به دنبال حفظ موازنه دفاعی خود با این کشور برآمد. در دهه ۱۹۹۰ نیز دو کشور برای حفظ موازنه قدرت در مقابل یکدیگر، به یک بازدارندگی هسته‌ای دست پیدا کردند و قاعده بازی قدرت در روابط دو کشور تبدیل به حاصل جمع جبری صفر شد. با تحولات و حوادثی که از دهه اول قرن ۲۱ رخ داده است، از جمله کشته شدن بن‌لادن، تیرگی روابط پاکستان و امریکا، مبارزه با تروریسم، همکاری‌های هسته‌ای و امنیتی هند - امریکا و تأثیر این تحولات بر روابط کشورهای منطقه جنوب آسیا با یکدیگر و با قدرت‌های خارج از منطقه این پرسش قابل طرح است که چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط دو کشور هند و پاکستان به کدام سو سیر خواهد کرد؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که با توجه به حاکم بودن ژئوپلیتیک بحران بر روابط هند و پاکستان در منطقه جنوب آسیا هر یک از دو کشور هند و پاکستان سعی دارد به نوعی موازنه قدرت در مقابل دیگری مبادرت ورزد، با اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورهای خارج از منطقه جنوب آسیا موازنه را به نفع خود تغییر دهد و به نوعی با کشورهای فرامنطقه‌ای وارد مناسبات و اتحاد استراتژیک شود. شایان ذکر است که برای بررسی فرضیه مذکور از روش آینده‌پژوهانه و با استفاده از تکنیک گذشته‌نگری استفاده خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: جنوب آسیا، هند، پاکستان، چین، ایالات متحده امریکا، موازنه

پیچیده قدرت



مقدمه

جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است. این منطقه شامل کشورهای هند، بنگلادش، پاکستان، سریلانکا، نپال، بوتان و مالدیو است. اگرچه بالغ بر یک میلیارد و شصت و بیست میلیون نفر از جمعیت جهان در این منطقه زندگی می‌کنند، اما این منطقه به لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان به حساب می‌آید و کشورهای منطقه اغلب دارای بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی‌های اجتماعی تجزیه‌طلبانه هستند.

جدول شماره (۱). وضعیت شاخص توسعه انسانی کشورهای جنوب آسیا (۲۰۰۶-۲۰۰۵)

کشور	شاخص توسعه انسانی	رتبه شاخص توسعه انسانی هر جهان	جمعیت زیر خط فقر	رتبه شاخص توسعه انسانی هر جهان	رتبه جهانی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)	سهم PPP داخلی به دلار
هند	۰/۶۱۹	۱۲۸	٪۲۵	٪۶/۱	۷	۳۱۰۰
پاکستان	۰/۵۵۱	۱۳۶	٪۲۴	٪۲/۷	۵۵	۲۶۰۰
بنگلادش	۰/۵۴۷	۱۴۰	۳۶/۳٪	٪۵/۷	۲۴	۱۶۰۰
نپال	۰/۵۳۴	۱۴۲	۲۴/۷٪	٪۳/۵	۴۸	۱۲۰۰
سریلانکا	۰/۷۴۳	۹۹	٪۲۳	٪۶/۹	۱۷	۴۹۰۰
بوتان	۰/۵۷۹	۱۳۳	۲۳/۳٪	٪۵	۱۸	۶۲۰۰
مالدیو	۰/۷۴۱	۱۰۰	٪۱۶	٪-۴	۴۹	۴۲۰۰

حسین پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۰

تردید وجود ندارد که عمده مسائل جنوب آسیا اعم از نظامی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی متأثر از روابط هند و پاکستان است. روابط هند و پاکستان پس از استقلال و جدایی از هم به شدت متأثر از مسئله کشمیر بوده است، تا آنجا که دو کشور حتی تا مرز برخورد هسته‌ای با هم پیش رفتند. اختلاف دو

کشور بر سر کشمیر باعث شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در دوران جنگ سرد هند روابط نزدیکی با شوروی داشت و پاکستان یکی از متحدان امریکا در چارچوب پیمان ستو بود، ولی با فروپاشی شوروی، اهمیت پاکستان در سیاست خارجی امریکا کاهش یافت و با شکل‌گیری روابط نزدیک میان امریکا و هند، اهمیت هند در سیاست خارجی امریکا برای مقابله با چالش‌های نوظهور جهانی از جمله تروریسم برجسته شد. از سوی دیگر امضای موافقتنامه هسته‌ای میان امریکا و هند و همچنین خودداری امریکا از امضای قرارداد مشابهی با پاکستان بیانگر اهمیت هند نسبت به پاکستان در سیاست خارجی امریکا است. از سوی دیگر هند با گسترش روابط با امریکا و استفاده از تکنولوژی پیشرفته هسته‌ای این کشور که در چارچوب موافقتنامه هسته‌ای با آن تحقق می‌یابد و همچنین خرید تسلیحات پیشرفته از امریکا سعی در کسب برتری در زمینه توازن نظامی با پاکستان دارد.

از نگاه امریکا امضای موافقتنامه هسته‌ای با هند گامی در راستای تقویت هند در برابر پاکستان نیست، بلکه ایالات متحده امریکا سعی دارد از قدرت هسته‌ای هند برای ایجاد موازنه با چین استفاده کند و این موضوع گامی در جهت مسئول ساختن هند در رابطه با جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای است. همچنین حمایت ایالات متحده امریکا از عضویت دائم هند در شورای امنیت می‌تواند معادله قدرت در روابط هند و پاکستان را به نفع هند تغییر دهد؛ امری که با اعتراض پاکستان نسبت به امریکا مواجه شده است و پاکستانی‌ها سعی دارند با گسترش روابط با چین موازنه قدرت بین پاکستان و هند را حفظ کنند. آنچه مسلم است اینکه در سطح منطقه‌ای، کشورهای رقیب در جنوب آسیا بی‌میل نیستند واحدهای سیاسی دیگری را برای تقویت موضع یکی از این اتحادها و یا ایجاد توازن منطقه‌ای وارد این معادلات کنند. جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که به‌ویژه به دلیل بلافصل بودن موقعیتش با قلمرو جغرافیایی جنوب آسیا و ظرفیت‌های آن در تأثیرگذاری بر معادلات این منطقه، همه کشورهای رقیب در منطقه جنوب آسیا رقابت پنهانی شدیدی را برای کشاندن رسمی و غیررسمی آن به این اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای انجام داده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۹/۳/۳). این مهم به جمهوری

اسلامی ایران امکان می‌دهد قدرت مانور خود را در محیط پیرامونی‌اش افزایش دهد بدون آنکه قصد داشته باشد هزینه‌ای برای آن پرداخت کند.

ایده اصلی مقاله حاضر این است که باوجود نوعی روابط واقع‌گرای رقابتی حاکم بر مناسبات هند و پاکستان، هر دو کشور سعی دارند به‌نوعی دست به موازنه قدرت با کشورهای خارج از منطقه زده و نوعی تعادل استراتژیک در مقابل رقیب خود در منطقه جنوب آسیا ایجاد کنند. این رقابت فرصت مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند تا با استفاده از ابزار موازنه قدرت ضمن حفظ ثبات و آرامش در جنوب آسیا و ایفای نقشی مثبت در حل اختلافات منطقه‌ای، از فرصت موجود برای ارتقای موقعیت منطقه‌ای و تأمین منافع ملی خود استفاده لازم را به‌عمل آورد.

۱. چارچوب نظری

مطابق با ایده اشاره‌شده، الگویی که این مقاله با استفاده از آن به‌دنبال بررسی روابط پاکستان و هند در جنوب آسیا و بازخورد آن در روابط با جمهوری اسلامی ایران است، الگوی واقع‌گرایی «رقابت و موازنه پیچیده قدرت» است.

واقع‌گرایی ضمن تمرکز بر دولت به‌عنوان کنش‌گر اصلی سیاست بین‌الملل، امنیت (بقاء) را انگیزه اولیه رفتار دولت‌ها تلقی می‌کند. ضمن اینکه اشکال دیگر رفتار بین‌المللی از جمله تجارت را رد نمی‌کند، لیکن این‌گونه رفتارها را تابع مسائل قدرت نظامی و امنیت تصور می‌کند. بر این اساس، دولت‌ها تا آنجا به‌دنبال تجارت و دیگر پیوندهای اقتصادی هستند که امنیت آنها در بالای سلسله‌مراتب هدف‌ها قرار گرفته و در معرض تهدید واقع نشود. از سویی شرایط، وقتی رو به وخامت می‌گذارد که دولت‌ها در ارزیابی خود از تهدیدات موجود به تسلیحات روی می‌آورند؛ همان‌گونه که دو کشور پاکستان و هند به‌منظور موازنه به تسلیحات هسته‌ای روی آورده‌اند. تحت این شرایط حتی در چارچوب اصول نواقع‌گرایی راه‌هایی وجود دارد که امکان حداقل و یا میزانی از ثبات و صلح را فراهم می‌آورند (قوام، ۱۳۸۹: ۳۰۸-۳۰۶). **کنث والتز** به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی نواقع‌گرایی (واقع‌گرایی ساختاری) در کتاب مشهور خود با عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل»،

بنیان‌های نواقعی‌گرایی را بر نظریه موازنه قدرت بنا می‌کند. نظریه موازنه قدرت فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ کنند تا استراتژی‌های دنباله‌روی را (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵۶-۲۵۵). زمانی که موازنه برقرار شد، جاه‌طلبی‌های برتری‌جویانه و هژمونیک از میان می‌رود و موازنه قدرت همچون دست نامرئی آدام اسمیت در بازار عمل می‌کند.

براساس این رویکرد در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای، توزیع توانمندی‌ها در میان واحدها عامل تمایز آنهاست و به‌نوعی قطبیت نظام با توزیع قدرت میان کشورهای درون آنها تعریف می‌شود (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶۳) و تعیین می‌کند که هریک تا چه حد از توانمندی لازم برای تأمین امنیت برخوردار است. در نظام چندقطبی (همچون منطقه جنوب آسیا) ائتلاف‌ها براساس منافع مشترک کوتاه‌مدت صورت می‌گیرد که این امر خود عامل بی‌ثباتی است، چون تعیین دوست و دشمن در آن دشوار می‌شود و تعداد هم‌انقدر زیاد نیست که خیانت یکی به دیگر اعضای ائتلاف لطمه نزنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۱۶). بنابراین نظام موازنه قدرت حداقل در تئوری باعث ایجاد یک نظام صلح‌آمیز نسبی می‌شود. در هر صورت نظریه‌پردازان موازنه قدرت این موضوع را انکار نمی‌کنند که جنگ هرگز به‌وقوع نخواهد پیوست. بر این اساس ممکن است اغلب، جنگ‌های کوچکی روی داده و به عدم توازن منجر شود (همان‌طور که در روابط دو کشور هند و پاکستان نیز شاهد این موضوع بوده‌ایم)، لیکن اوضاع از کنترل خارج نمی‌شود. بدین ترتیب الگوی کلی رفتار حاکمی از آن است که ضمن حفظ نوعی موازنه قدرت و نظام نسبتاً باثبات، جنگ‌های چندانی رخ نخواهد داد. برای اینکه این نظام موازنه قدرت بتواند به کار خود ادامه دهد، بر مبنای ساختار قدرت نظام، دولت‌ها باید به اتحادهای دیگر پیوسته و یا از آن خارج شوند. در چنین وضعیتی هر دولتی باید از آمادگی لازم برای اتحاد با هر دولت دیگری بدون توجه به ساختار داخلی آن برخوردار باشد؛ بنابراین در حوزه امنیتی جنوب آسیا توزیع توانمندی‌ها و نوسانات قدرت در روابط کشورها تعیین‌کننده نظام موازنه قدرت است. از این رو در این حوزه ژئوپلیتیک بحران، نوعی نظام چندقطبی ائتلاف‌های شکننده و موازنه قدرت پیچیده را شاهد هستیم.

بنابراین طبق رویکرد واقع‌گرایی، دو کشور هند و پاکستان خواستار حفظ

خویش هستند. هریک از آنها مجبور است دغدغه امنیت خویش را داشته، طرف مقابل را به صورت تهدیدی بالقوه تصور کند و به طور مستمر موضع خویش را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی طبق برداشت و ارزیابی‌ای که از قدرت خود و سایرین به عمل می‌آورد، دستخوش تغییر و تعدیل سازد. نتیجه این حرکت‌ها در جنوب آسیا ظهور موازنه قدرت است و چنین سازوکاری می‌تواند برحسب تعداد قطب‌ها در توازن تعریف شود.

۲. ژئوپلیتیک بحران در منطقه جنوب آسیا

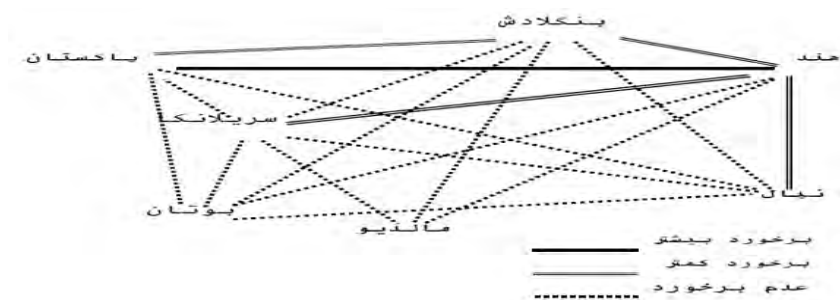
هند و پاکستان واقعیت‌های ژئوپلیتیکی مسلط در جنوب آسیا هستند. الگوی روابط ژئوپلیتیکی در این منطقه، تقابل و رویارویی دو قدرت مهم این منطقه را به‌نمایش می‌گذارد. بنابراین نگرانی‌های امنیتی اصلی جنوب آسیا مربوط به بخش سیاسی، نظامی ناشی از کشمکش هند و پاکستان است. تأثیر بحران کشمیر بر روابط درون منطقه‌ای شبه‌قاره هند، آشکارترین نمونه عینی یک بحران ژئوپلیتیکی است که بر مجموعه امنیتی فضای منطقه‌ای شبه‌قاره هند اثر بی‌بدیلی در قیاس با سایر مسائل و مشکلاتی که در این شبه‌قاره وجود دارد می‌گذارد. این منازعه نمونه مناقشه حل‌نشده‌ای است که از عادی شدن روابط بین دو کشور جلوگیری می‌کند. بنابراین مهم‌ترین مکان استراتژیکی که تشنج میان هند و پاکستان را در آشکارترین شکل خود به وجود آورده است در منطقه مورد منازعه جامو و کشمیر شکل گرفته است، به طوری که اختلاف سرزمینی بین آنها با ادعاهای ایدئولوژیکی و مذهبی از استحکام و دوام بیشتری برخوردار شده است. طی بیش از ۶۰ سال هند و پاکستان چهار جنگ را بر سر جامو و کشمیر تجربه کرده‌اند و هر دو کشور خواستار قرار گرفتن آن در چارچوب مرزهای خود بوده‌اند (حسین پور پویان، ۱۳۸۹، ۷۲-۶۱). اما هیچ‌کدام از آنها نتوانسته‌اند تاکنون در جامه عمل پوشاندن به خواسته خود به‌طور کامل موفقیتی کسب کنند. در مورد اهمیت کشمیر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. موقعیت ممتاز ژئواستراتژیکی کشمیر و قرار گرفتن در قلب آسیا و در میان کشورهای چین، هند و پاکستان؛

۲. سرچشمه گرفتن پنج رودخانه بزرگ پاکستان از کشمیر؛

۳. قرار داشتن شاهراه ارتباطی - نظامی قراقرم در کشمیر؛
 ۴. وجود ارتفاعات شمال کشمیر به مثابه سنگر مستحکمی در دفاع از هند؛

شکل شماره (۱). الگوی روابط ژئوپلیتیکی مبتنی بر تقابل در منطقه جنوب آسیا



کارشناسان نظامی معتقدند هر قدرتی که بتواند بر کشمیر تسلط یابد به این توانایی خواهد رسید که بر تمامی هند سلطه یابد (رضوی، ۱۳۶۷: ۱۴). با این حال هند تهدیدهای امنیتی خود را مشخص کرده است. به باور راهبردها پردازان هندی، در قرن ۲۱، تهدیدهای امنیتی این کشور یکی از حالات زیر خواهد بود:

۱. مناقشه کم شدت با پاکستان بر سر کشمیر با احتمال گسترش یافتن این منازعه؛

۲. خطر برخورد هسته‌ای با چین؛

۳. تروریسم در آسیای جنوبی.

بر اساس تاریخ نظامی و اندیشه نظامی حاکم بر هند، این کشور هیچ‌گاه «ضربه اول» را وارد نخواهد کرد. هندی‌ها بر این باورند که هر کشوری که به سیاست نزدن ضربه اول اعتقاد داشته باشد، باید از توانمندی ضربه دوم خود مطمئن باشد. این کشورها باید نیروی هوایی، دریایی و زمینی قابل اعتمادی داشته باشند (آقاجانی و عسگری، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹). اما دهلی نو رویکرد راهبردی خود را از «دفاع غیرفعال» به «دفاع تهاجمی و فعال» تغییر داده است (آقاجانی و عسگری، ۱۳۸۹: ۴۰)؛ از این رو هند با ارتقای ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود تلاش کرده خود را به عنوان یک قدرت در حال ظهور مطرح کرده و متناسب با این جایگاه دستورکار نوین دفاعی را سرلوحه کار خود قرار دهد. به عنوان نمونه هند در فاصله سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۷ بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات متعارف بوده است و در سال ۲۰۱۰

هم با داشتن ۱۰ درصد از سهم جهانی تسلیحات متعارف در رتبه اول واردکنندگان تسلیحات مهم در جهان قرار گرفت (SIPRY Yearbook, 2012: 13) و تلاش کرده است این موقعیت خود را ارتقاء دهد؛ به‌نحوی که در سال ۲۰۱۲ نیز با افزایش سهم جهانی تسلیحات متعارف به ۱۲ درصد، رتبه اول واردکنندگی تسلیحات متعارف در جهان را حفظ کرده است (SIPRY Yearbook, 2013: 10). همچنین براساس آمار سال ۲۰۱۳، هند از نظر دراختیار داشتن نیرو و تسلیحات هسته‌ای در مقام ششم جهان قرار دارد. در همین راستا این کشور در حال توسعه و گسترش انواع جدیدی از موشک‌های کروز و بالستیک دارای قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای است. البته شایان ذکر است که دکترین هسته‌ای هند مبتنی بر اصل بازدارندگی معتبر حداقل^۱ است (SIPRY Yearbook, 2013: 12-13). بنابراین هند می‌کوشد به یک بازیگر ژئواستراتژیک عمده و سازنده در شطرنج سیاسی آسیا تبدیل شود و ضمن حفظ موازنه قدرت در برابر پاکستان، به یک توازن قوای راهبردی با دیگر قدرت‌ها دست یابد و فعالیت‌هایی را در فراسوی آسیای جنوبی و اقیانوس هند انجام دهد.

چین و پاکستان به‌صورت دشمنانی نظامی و با پیشینه تاریخی ماجراجویی نظامی بر ضد هند، در ضمیر هندوستان نقش بسته‌اند و تغییر اولویت‌های استراتژیک امریکا به سمت آنها می‌تواند اثر منفی بر هند داشته باشد؛ از این رو هند تهدیدهای چین و پاکستان را اولویت‌بندی کرده است. اگرچه تهدید چین همراه با رشد اقتصادی و نوسازی نظامی در حال افزایش است، اما این به‌معنای کم‌اهمیت تصور کردن تهدید پاکستان نیست. وضعیت داخلی پاکستان بی‌ثبات، توسعه اقتصادی بسیار کند و توسعه نیروی نظامی این کشور، ضمن اینکه محملی برای رشد و پرورش تهدید تروریستی است و از سویی با سرمایه‌گذاری و حمایت چین از پاکستان در اقداماتی مانند حمله اسلام‌آباد به اقیانوس هند و روند روبه‌رشد توانمندی‌های نظامی پاکستان، تهدید امنیتی این کشور را در اولویت دستورکار دفاعی و راهبرد امنیتی هند قرار داده است. از سویی پاکستان، در طول تاریخ نه چندان طولانی خود، همواره بر تهدید هندوستان، مسئله بسیار کوچک‌تر افغانستان

^۱Minimum Credible Deterrent

و نیز خطر ایران تمرکز داشته است. پاکستان در مجموع برای مقابله با تهدیدهای هند یک استراتژی چهاربعدی را در پیش گرفته است:

۱. اتحاد با کشورهای ثالث برای موازنه با تهدید منطقه‌ای هند؛
۲. نگهداری از یک قدرت نظامی متعارف بزرگ و توانمند برای محروم کردن هند از فضای استراتژیک لازم برای ایجاد یک جنگ محدود؛
۳. توسعه یک استراتژی نامتقارن برای محدود کردن هند در مسئله کشمیر؛
۴. توسعه سلاح‌های هسته‌ای برای پیشگیری از پیروزی هند در یک نبرد عمومی.

پاکستان در تلاش برای برطرف کردن ضعف خود در زمینه فقدان عمق استراتژیک است. به‌عنوان نمونه پاکستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۱ رتبه سوم واردکنندگان تسلیحات متعارف در جهان را به خود اختصاص داد و در سال ۲۰۱۰ هم با داشتن ۵ درصد از سهم جهانی جزء واردکنندگان اصلی تسلیحات مهم در جهان قرار گرفت (SIPRY Yearbook, 2012: 13) و تلاش کرده است این موقعیت خود را ارتقاء بخشد، به‌نحوی که در سال ۲۰۱۲ نیز با افزایش سهم جهانی تسلیحات متعارف به ۱۲ درصد، رتبه اول واردکنندگی تسلیحات متعارف در جهان را حفظ کرده است (SIPRY Yearbook, 2013: 10). همچنین براساس آمار سال ۲۰۱۳، پاکستان از نظر در اختیار داشتن نیرو و تسلیحات هسته‌ای در مقام هفتم جهان قرار دارد. در همین راستا این کشور در حال توسعه و گسترش انواع جدیدی از موشک‌های کروز و بالستیک دارای قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای است. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۲ علاوه بر انجام آزمایش‌های موشکی به‌منظور بررسی بیشتر توانمندی هسته‌ای خود، مجتمع‌های تولید پلوتونیوم را در خوشاب و پنجاب نیز گسترش داده است (SIPRY Yearbook, 2013: 12-13). همچنین پاکستان در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۳ موشک بالستیک زمین به زمین کوتاه‌برد خود را با موفقیت در یک پایگاه سری در خاک این کشور آزمایش کرده است. «هاتف ۹» یک موشک چندلایه بالستیک است که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را دارد و به‌منظور کاهش تهدیدهای پیش روی امنیت پاکستان و ارتقای برنامه تسلیحات راهبردی کوتاه‌برد این کشور طراحی شده است.

در اوایل فوریه ۲۰۱۰، ارتش پاکستان با موفقیت موشک «هاتف ۷» (بابر) را آزمایش کرد که این موشک نیز قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را داراست و بردی در حدود ۳۷۰ مایل دارد. این برد به این موشک اجازه می‌دهد که از عمق خاک پاکستان شلیک و شهرهای مهم همسایگان این کشور به‌ویژه هندوستان را هدف قرار دهد و می‌تواند موقعیت راهبردی پاکستان را که پیش از این در مقابل هندوستان تضعیف شده بود ارتقا دهد و به همین دلیل آخرین آزمایش آن واکنش تحلیلگران نظامی و مقام‌های دولتی هندوستان را در پی داشت. طبق گفته‌های یکی از مقام‌های هندی، پاکستان پیش از این موشک‌های راهبردی میان‌برد و دوربرد با قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای را در اختیار داشت که با همکاری چین و کره شمالی آنها را ساخته بود (ماهنامه اطلاعات راهبردی، اردیبهشت ۱۳۹۰: ۷۷). لازم به ذکر است که هندوستان نیز پیش از این و در سال ۲۰۰۱ با همکاری روسیه، موشکی را آزمایش کرد که بردی ۱۸۰ میلی داشته و قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را نیز دارا می‌باشد. این موشک مهم‌ترین موشک کروز هندوستان است و «پی.جی.۱۰» نام دارد و قرار است تا سال ۲۰۱۵ به نیروی دریایی و ارتش هندوستان تحویل داده شود.

اکنون اگرچه تکیه بر بازدارندگی، محور حفظ امنیت میان هند و پاکستان است، اما منطق موازنه قدرت در روابط دو کشور همچنان پابرجاست. همان‌گونه که حرکت هند به سمت هسته‌ای شدن عامل عمده‌ای در تأکید و پیگیری توانایی هسته‌ای از سوی پاکستان بود، زیرا هر دو کشور همدیگر را به‌صورت دشمن و تهدیدی امنیتی متصور هستند و علی‌رغم اینکه دارا بودن توانایی هسته‌ای نوعی بازدارندگی و موازنه نسبی برای دو کشور پدید آورده است، اما دو کشور درگیر نوعی رقابت و بازی موازنه قدرت در مقابل یکدیگر هستند.

۳. موازنه قدرت در منطقه در پرتو نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای

در دوران جنگ سرد دو کشور پاکستان و هند درصدد ایجاد موازنه در برابر دیگری بودند و سعی‌شان بر آن بود که با نزدیکی و مناسبات با کشورهای امریکا، شوروی و تا حدودی چین این تعادل را حفظ کرده و تداوم بخشند. رهبران هند بر این باورند که وقتی متحد دیرین آنها (اتحاد جماهیر شوروی) مضمحل شده، لذا دلیلی برای

ادامه سیاست‌های دوران جنگ سرد وجود ندارد. به نظر می‌رسد در جهان تک‌قطبی بعد از جنگ سرد، هند تصمیم گرفت تا در کنار امریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت مدعی رهبری جهان قرار گیرد (Golwalk, 1999: 2-3) و بنیان‌های جدیدی برای این سیاست طراحی کرده و زمینه مشارکت استراتژیک با ایالات متحده را فراهم سازد. وقوع ۱۱ سپتامبر و حوادث بعد از آن، به‌رغم تلاش هند برای دستیابی به اهداف خود با پیش‌دستی پاکستان به‌عنوان شریک و یار مقدم امریکا در تعقیب جنگ علیه تروریسم، تا حد زیادی آن کشور را در موضع انفعال قرار داد. زیرا هدف هند بر این اصل استوار بود تا با همکاری با امریکا به‌ویژه همکاری نظامی در افغانستان به رقیبان دیرینه خود، پاکستان و چین ضربه‌ای اساسی وارد کند، ولی پاکستان در مسابقه همکاری با امریکا گوی سبقت را از رقیب دیرینش ربود. از انگیزه‌های مهم پاکستان در نزدیک شدن به ایالات متحده، ایجاد توازن در برابر رقیب قدرتمندی چون هند در منطقه شبه‌قاره بوده است. اما نوع موضع‌گیری‌های واشنگتن در قبال اختلافات دهلی نو - اسلام‌آباد و تحولات صورت‌گرفته در سیاست مبارزه با تروریسم از زمان کشته شدن بن‌لادن در مه ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که اولویت‌های کاخ سفید در رابطه با هند، پاکستان را در برآورده ساختن این هدف ناکام گذاشته است. آن‌گونه که پس از عملیات نظامی امریکا برای تسخیر پناهگاه اسامه بن‌لادن در خاک پاکستان که به ایجاد بحرانی جدی در روابط دو کشور منجر شد، و با تشدید حملات نظامی به مناطق سرحدی پاکستان و حذف این کشور از دور جدید مذاکرات امریکا با طالبان، این بحران تشدید شده است. از سوی دیگر گسترش روابط هند با امریکا خود موجبات تغییر در وضعیت ژئوپلیتیکی و موازنه قدرت به‌سوی این کشور را در منطقه جنوب آسیا فراهم کرده است. در این تغییر ژئوپلیتیکی با تیرگی روابط دو کشور امریکا - پاکستان، اکنون این رابطه جای خود را به محور هندوستان - امریکا در جنوب آسیا داده است. از سوی دیگر رقابت استراتژیک چین با هند بستر مناسب‌تری را برای نزدیکی اسلام‌آباد و پکن فراهم ساخته است. در کنار پشتوانه‌های سیاسی و امنیتی، شراکت راهبردی چین و پاکستان و نزدیکی دو کشور، عامل مهمی برای ایجاد توازن در برابر رقیب قدرتمندی منطقه‌ای چون هند (و فرامنطقه‌ای چون امریکا رقیب آتی چین)، در منطقه شبه‌قاره بوده است.

۱-۳. موازنه قدرت هند - آمریکا

هند یک قدرت در حال ظهور است که تلاش خود را به تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مبتنی بر توان و رشد اقتصادی معطوف داشته است. این کشور با وجود مشکلاتی در عرصه حکومت‌داری مطلوب، در حال مطرح کردن خود در صف اول تصمیم‌گیران جهانی است و در سال‌های اخیر به یک قدرت مهم منطقه‌ای و یک بازیگر کلیدی جهانی در نظام بین‌الملل تبدیل شده است و با سرعت قابل ملاحظه‌ای به سمت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ پیش می‌رود.

با انعقاد پیمان هسته‌ای میان آمریکا و هند، این کشور به اولویت سیاست خارجی آمریکا و تک‌قطب سازه ژئوپلیتیکی جنوب آسیا تبدیل شده است. امضای موافقت‌نامه هسته‌ای غیرنظامی هند - آمریکا که هند را به باشگاه هسته‌ای پیوند می‌زند، دال بر پذیرش قدرت منطقه‌ای هند از سوی آمریکا به منزله مهم‌ترین قطب قدرت جهانی است که تا دیروز روابط چندان دوستانه‌ای با هم نداشتند. در بیانیه کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، رایس، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، هند را به منزله یک قدرت جهانی و منطقه‌ای در حال ظهور معرفی کرد که می‌تواند حامی باثباتی برای ایالات متحده در آسیایی باشد که به سرعت در حال تغییر است (Schaffer & Mitra, 2005: 5-6). در حقیقت هند از یک «غیرمتعهد هوادار بلوک شرق» در دوران جنگ سرد به یک «شریک استراتژیک» در دوران پس از جنگ سرد در روابطش با آمریکا تبدیل شده است. افزون بر این آمریکا در برنامه‌های خود به گونه فزاینده‌ای با مقاومت‌های چین و روسیه روبه‌روست و با نزدیک شدن به هند می‌تواند پشتیبانی برای سیاست‌های خود در قاره آسیا دست‌وپا کند (شفیعی و ماندنی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

به‌طور قطع با نزدیک شدن هند به آمریکا موازنه نیروها و قدرت در آسیا به نفع هند تغییر می‌کند زیرا کنار هم قرار گرفتن آمریکا و هند و ژاپن و استرالیا به‌عنوان کشورهای دموکراتیک، چین را از میدان به در می‌کند. به‌طور قطع سیاست‌ها و اقدامات هند به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های منطقه جنوب آسیا، سیاست‌ها و انتخاب‌های راهبردی و اقدامات کشورهای همسایه و حتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را که منافی در این منطقه دارند تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سال ۲۰۰۰ وزارت



امور خارجه وقت امریکا در گزارشی اعلام کرد که گروه‌های مخالف منافع، ارزش‌ها، تفکرات و سیاست‌های امریکا که این کشور از آنان با عنوان تروریست‌ها یاد می‌کند دیگر در خاورمیانه متمرکز نیستند و با شکل‌گیری محیطی مناسب‌تر در جنوب آسیا در این منطقه متمرکز شده‌اند. پس از رویداد ۱۱ سپتامبر و حملات تروریستی در بمبئی، امریکا متوجه شد که باید نسبت به این حوزه از جهان بازنگری کند و مسلمانان افغانستان و پاکستان و آثار افراط‌گرایی بر صلح و امنیت بین‌المللی توجه امریکا را به جنوب آسیا جلب کرد.

هر دو کشور هند و امریکا فعالیت‌های گروه‌های اسلامی مبارز در افغانستان و سرزمین‌های تحت کنترل پاکستان را به‌منزله تهدید امنیت ملی خود قلمداد کرده و این موضوع دو کشور را متفقاً به جبهه مشترکی علیه پاکستان سوق داد تا حمایت خود را از این گروه‌ها قطع کند. از این‌رو دو کشور در مورد خطر بنیادگرایی، مبارزه علیه تروریسم، در جنوب آسیا و مناطق پیرامونی اشتراک نظر دارند و این موضوعات موجب هم‌پوشی استراتژیک بین هند و امریکا شده است. همکاری‌های امنیتی دو کشور در زمینه مبارزه با تروریسم، و چالش‌های متقابلی که دو کشور از ناحیه تهدیدات تروریستی (۱۱ سپتامبر در ایالات متحده و متعاقب آن حمله به پارلمان هند در دسامبر ۲۰۰۱) با آن روبه‌رو هستند، اشتراک منافع دو کشور را در به حداقل رساندن تهدیدات امنیتی از جانب گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته آشکار ساخته است (صدوقی، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۳). این تهدیدات یک نوع همگرایی منافع را بین دو کشور در آسیا به‌ویژه در منطقه جنوب آسیا رقم زده است. منافع مشترک دو کشور در مبارزه با تروریسم، زمینه همکاری‌های نویدبخشی را به‌طور تاکتیکی بین دو کشور به‌وجود آورده است، که دربرگیرنده تبادل اطلاعاتی، تقویت و توسعه برنامه‌های آموزشی ضدتروریستی، تبادل نظر پیرامون سایر همکاری‌های امنیتی با تمرکز بر سایبر تروریسم و امنیت اطلاعاتی، بهبود نظام‌مند مراقبت مرزی، شامل فروش تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته، اقدام علیه قاچاق مواد مخدر و دارایی‌های مالی تروریست‌ها و تصویب و اجرای معاهده کمک‌های دوجانبه است.

باراک اوباما در سفر اخیر خود به افغانستان تأکید کرد، ارتش امریکا حملات به مناطقی از پاکستان را تا شکست القاعده ادامه خواهد داد. روابط اسلام‌آباد و

واشنگتن پس از عملیات نظامی نیروهای ویژه امریکا در خاک پاکستان و کشتن بن‌لادن هر روز رو به تیرگی می‌گذارد. در کمتر از یک ماه بارها مقامات کاخ سفید و سناتورهای کنگره امریکا دولتمردان پاکستان را تحت فشار قرار دادند و از آنان خواستار پاسخ شفاف و قانع‌کننده در رابطه با حضور اسامه‌بن‌لادن، سرکرده گروه تروریستی القاعده در نزدیکی اسلام‌آباد شدند. باراک اوباما بلافاصله پس از اتمام عملیات کماندوهای امریکایی در خاک پاکستان، در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس» گفت: دولت *زرداری* باید تحقیق کند که کدام‌یک از مقامات دولت پاکستان از محل زندگی بن‌لادن در منطقه نظامی «ایب‌آباد» باخبر بودند. اوباما تأکید کرد که بن‌لادن حتماً یک «شبکه حامی» در داخل پاکستان داشته اما نمی‌داند آیا مقام‌های دولتی نیز در این شبکه بوده‌اند یا خیر؟ *تام دانیلون*، مشاور وقت امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۰ در اظهارنظری گفت: «چگونه ممکن است بن‌لادن پنج سال متممادی در مکانی نظامی زندگی کند، اما مقامات دولت پاکستان از آن اطلاع نداشته باشند؟». شماری از مقام‌های دیگر امریکا پا را فراتر از این گذاشتند و خواستار قطع ارتباط با پاکستان شدند، یا گفتند دست‌کم تا زمانی که آصف‌علی‌زرداری پاسخ مناسبی به این سؤال‌ها ندهد، کمک سالانه ۳ میلیارد دلاری به این کشور قطع شود. این در شرایطی است که دولت اوباما برای سال مالی ۲۰۱۲ ۳/۲ میلیارد دلار بودجه اضافی از کنگره درخواست کرده بود تا به اسلام‌آباد در امر مبارزه علیه تروریسم کمک کند. مقامات پاکستان همواره از حضور بن‌لادن در خاک خود اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و حتی پس از مرگ وی نیز بر این موضع خود پافشاری داشتند. همین امر بر تردید امریکا به صحت اظهارات دولتمردان پاکستان افزود. *یوسف‌رضا گیلانی*، نخست‌وزیر این کشور در مصاحبه با رسانه‌های داخلی و خارجی اعلام کرد که امریکا ما را متهم به ضعف اطلاعاتی در مورد محل زندگی بن‌لادن می‌کند، اما این اتهام در قدم اول متوجه خود آنان است. پس از گیلانی، *سلمان بشیر* معاون اسبق وزیر امور خارجه پاکستان نیز عملیات نیروهای ویژه امریکا برای کشتن بن‌لادن را در خاک این کشور «بزدلانه» توصیف کرد (حسن میری، ۱۳۹۰).

اما دولت امریکا در نظر دارد برای تنبیه پاکستان کمک نظامی و مالی به

اسلام‌آباد را قطع کند، تا تنبیهی برای پاکستانی‌ها در اقدام آنها برای اخراج مریبان ارتش شود که هدف از وجود آنها مقابله با شبه‌نظامیان بود. قسمتی از کمک‌های معلق شده نیز شامل تجهیزاتی بوده که پاکستان از دریافت آنها امتناع کرده است و شامل مسلسل، مهمات و جلیقه ضدگلوله می‌شود. امریکا در نظر دارد هزینه‌هایی را که برای تقویت نیروهای پاکستانی کرده است از این کشور بازپس گیرد (فرهیختگان، ۲۰ تیر، ۱۳۹۰). همچنین وزیر دفاع جدید امریکا **لئون پانه‌تا** گفت: به باور ما **ایمن‌الظواهری** که پس از اسامه بن‌لادن به ریاست گروه القاعده منصوب شده در مناطق قبیله‌نشین پاکستان زندگی می‌کند و انتظار داریم اسلام‌آباد او را هدف قرار داده و پیدایش کند. مستثنی کردن پاکستان در سفر دوره‌ای اوپاما به قاره کهن که شامل دیدار از هند، اندونزی، کره جنوبی و ژاپن بود، به‌طور آشکاری سردی روابط میان واشنگتن و اسلام‌آباد را نشان می‌دهد، مسئله‌ای که هند به‌شدت از آن استقبال می‌کند. این موضوع در گزارش روزنامه امریکایی نیویورک‌تایمز، پیش از سفر اوپاما به هند نیز نمود یافت و مشخص شد که دولت اوپاما فشارهای بیشتری را بر پاکستان با هدف گسترش جنگ علیه طالبان و تشکیلات القاعده وارد می‌کند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰/۰۴/۲۸). شاید کشتن **ملاعمر** سرکرده طالبان افغانستان در شهر کویته توسط نیروهای پاکستانی، نخستین گام دولت زرداری برای ترمیم مناسبات اسلام‌آباد - واشنگتن محسوب شود. اما امروزه از دید دولت امریکا، پاکستان مرکز آموزش و سرچشمه تروریسم جهانی به‌شمار می‌رود و امریکا پاکستان را مانعی بر سر راه ایجاد دموکراسی در افغانستان می‌بیند. با تبدیل شدن پاکستان به خط مقدم در جنگ با تروریسم، امریکا و هند به‌سوی همکاری بیشتر برای مبارزه با تروریسم کشانده می‌شوند (شفیعی و ماندنی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). **هیلا ری کلیتون**، وزیر سابق امور خارجه امریکا در سفر به هند درحالی به امضای قراردادهای نظامی و اقتصادی با دهلی‌نو پرداخت که مواضع وی در قبال پاکستان نکته‌ای قابل توجه در اظهارات و سخنرانی وی می‌باشد که در حاشیه آن به نکاتی نظیر حضور عوامل حادثه ۱۱ سپتامبر در پاکستان، معرفی عوامل پاکستانی به‌عنوان مسئولان انفجار هتل بمبئی (۸۷/۹/۶) و با تأکید بر تهدیدات القاعده و طالبان و نقش پاکستان در این عرصه تلاش کرده تا ادامه و حتی توسعه فعالیت امریکا در

افغانستان را توجیه کند. مواضع کلینتون می‌تواند توجیهی برای جنایت‌های گذشته و حتی توجیه حملات آینده آنها به خاک پاکستان باشد. امریکا در اندیشه احداث پایگاه نظامی و تقویت موقعیت خود در هند است. این سیاست زمانی می‌تواند اجرایی شود که فضای امنیتی منطقه گسترش یافته باشد. امریکایی‌ها با تأکید بر حضور سران تروریسم در پاکستان و افغانستان و مشارکت دهلی نو در مبارزه با آنها برای امنیت منطقه، برآند تا تحرکات امنیتی خود در هند را توجیه کنند. در سفر هیلاری کلینتون به هند، دو کشور امضای توافقنامه امنیتی را محقق کردند که دستاوردی بزرگ برای کلینتون ارزیابی می‌شود (غفوری، ۱۳۹۰). اما پاکستان خود را در موقعیت یک بازیگر مهم در دوره انتقالی افغانستان می‌بیند که به او امکان می‌دهد هم منافعش را تضمین کند و هم ماهیت حضور مستمر امریکا در منطقه جنوب آسیا را برای حفظ موازنه قدرت به نفع خود شکل دهد و سپس اطمینان حاصل کند که امریکا، همانند سال ۱۹۸۹ پاکستان را به حال خود رها نخواهد کرد. به عبارتی علاقه پاکستان به افغانستان در جهت ایجاد امنیت در آن کشور نیست، بلکه تنها در راستای به دست آوردن امتیازهای ژئوپلیتیکی برای آن کشور است. ساختار ژئواستراتژیک حوزه سرزمینی پاکستان نامتوازن است و تلاش این کشور برای رفع فقدان عمق استراتژیک بیشتر معطوف به افغانستان بوده است، که خود عاملی برای افزایش قدرت در برابر هند بود. در این مورد نقش ایالات متحده به عنوان مداخله‌گر مستقیم در صحنه افغانستان در برقراری تعادل ژئوپلیتیکی و به نوعی موازنه قدرت در منطقه جنوب آسیا حائز اهمیت است.

اما امریکا از این مسئله هراس دارد که در سال‌های آینده پاکستان بخواهد سلطه بر افغانستان را به بالاترین حد ممکن برساند تا بتواند نفوذ هندی‌ها را از بین برده و خود را به عنوان ارباب بالقوه کشور همسایه تثبیت کند. این نگرانی وجود دارد که این سیاست پاکستان موجب جنگ داخلی در افغانستان شده و یا مناقشات هند و پاکستان را دوباره احیا کند. منشاء این نگرانی به نقش‌های متفاوتی برمی‌گردد که هندی‌ها به نسبت سال ۱۹۸۹ که در افغانستان فعال بودند، در حال ایفای آن هستند. تسلط پاکستان بر افغانستان سد نیرومندی در برابر هند است که با ساخت بندر گوآدار در ساحل بلوچستان توسط چینی‌ها این خطر بیشتر هم شده است. این

بندر این قابلیت را دارد که آبراه‌های مهم هند را تهدید کند. در مقابل هند نیز به‌نوبه خود می‌تواند با فشار آوردن بر پاکستان از طریق کشمیر و کار با ایالات متحده، مانع نفوذ بیش از حد پاکستان در افغانستان شود. در مجموع می‌توان گفت مواضع امریکا علیه پاکستان از یک سو برای جلب رضایت دهلی‌نو و از سوی دیگر برگرفته از اهداف منطقه‌ای امریکا بوده است. ماهیت خصمانه روابط هند و چین و تفاهم استراتژیک پکن - اسلام‌آباد با در نظر گرفتن این واقعیت که هند تنها کشوری است که می‌تواند هم‌پای با چین، با گسترش حوزه نفوذ خود و مجهز شدن به قابلیت‌های نظامی، حوزه و مأمنی استراتژیک برای امریکا باشد، باعث نزدیکی امریکا به هند (و عکس آن) شده است (Bhagabati, 2001: 4).

۲-۳. موازنه قدرت پاکستان - چین

بدون شک جهت‌گیری‌های سیاسی و امنیتی چین تأثیرات عمیقی بر نحوه شکل‌گیری ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای قرن بیست و یکم خواهد گذاشت. همسایگی این کشور با پاکستان و نحوه تعامل دو کشور با یکدیگر در مقابل یک تهدید مشترک (هند) بر جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور اثرگذار خواهد بود؛ اگرچه هدف عمده پاکستان از این روابط حفظ موازنه در برابر هند است. چین به‌ویژه در دوران جنگ سرد همواره متحد سنتی و استراتژیک پاکستان بوده است زیرا کشور چین در راستای اجرای سیاست‌های بازدارنده خود در منطقه و جلوگیری از برتری هند (متحد استراتژیک شوروی در منطقه)، به تقویت این کشور به‌ویژه در بعد فناوری هسته‌ای همت گمارد.

پس از وقوع تحولات ناشی از فروپاشی شوروی، اعمال سیاست یکجانبه‌گرایانه امریکا موجب برخی تحولات عمیق در مناسبات استراتژیک کشورهای همسایه در منطقه شد، زیرا امریکا همواره دغدغه خاطر خود را در بخش آسیای شرقی و نحوه مواجهه با چین می‌داند (Brodsgoard & Heurlin, 2002: 205). از سویی مقامات هندی نگرانی خود را از علاقه‌مندی چین به ارائه تسلیحات و موشک‌های هسته‌ای به پاکستان ابراز کرده‌اند. خودداری چین از حل و فصل اختلافات مرزی در هیمالیا و همچنین ادعاهای گسترش طلبانه آن در بخش شرقی

مرزهای مورد اختلاف به‌عنوان چالشگر بالقوه بین مقامات دو کشور باقی مانده است (ایزد دوست، ۱۳۸۳: ۲۰۱). همچنین هند در صدد قطع و کاهش روابط حمایت‌گرایانه چین و پاکستان و جلوگیری از جریان ارسال تسلیحات استراتژیک از سوی چین به پاکستان است. در مقابل گسترش روابط هند با آمریکا خود موجبات تغییر در وضعیت ژئوپلیتیکی و موازنه قدرت در منطقه جنوب آسیا را فراهم کرده است. در این تغییر ژئوپلیتیکی، با تیرگی روابط دو کشور آمریکا و پاکستان، محور پاکستان - آمریکا (که در دوره جنگ سرد متحد استراتژیک بودند) جای خود را به محور هندوستان - آمریکا در جنوب آسیا داده است.

در مقابل مقامات اسلام‌آباد در پاسخ به تهدیدات واشنگتن اقدام به سفرهای سیاسی و ملاقات با رهبران روسیه و چین کردند. آصف علی زرداری، رئیس‌جمهور سابق پاکستان برای دیدار با **مدوودف**، رئیس‌جمهور سابق روسیه به مسکو سفر کرد و گیلانی نخست‌وزیر سابق پاکستان راهی چین شد. سفر زرداری نخستین سفر یک مقام بلندپایه پاکستانی پس از ۳۰ سال به روسیه بود و بسیاری از کارشناسان سیاسی از این سفر به‌عنوان ذوب شدن یخ‌های روابط سیاسی - اقتصادی دو کشور یاد کردند، آن هم در شرایطی که روابط پاکستان و آمریکا به تیرگی گراییده بود. زرداری در آکادمی عالی مدیریت «اسکولکوف» روسیه با اشاره به وقفه طولانی در روابط دوجانبه یادآور شد: «در دوران جنگ سرد و به‌سبب امور نظامی شوروی در افغانستان، اسلام‌آباد و مسکو دشمن یکدیگر محسوب می‌شدند، اما اکنون آن دوران پایان یافته، باید گذشته را فراموش کنیم و صفحه تازه‌ای در روابط روسیه و پاکستان بگشاییم^(۱) و مهم‌ترین هدف من از این سفر همین است». گیلانی نیز در سفر به چین با **هو جین تائو**، رئیس‌جمهور سابق چین و **ون جیا بائو**، نخست‌وزیر سابق این کشور دیدار و پیرامون تعمیق روابط و گسترش همکاری‌های دوجانبه گفت‌وگو کرد. پاکستان در دوران جنگ سرد متحد آمریکا محسوب می‌شد و هند متحد شوروی، اما پس از فروریختن دیوار برلین، هند به دامان آمریکا پناه برد و پاکستان برای ایجاد موازنه تلاش کرد به چین و روسیه نزدیک شود. چین در بحث هسته‌ای، موشکی، ساخت جنگنده و تجارت، روابط خوبی با پاکستان دارد. حدود ۱۰هزار چینی در قالب ۱۲۰ شرکت در پاکستان به فعالیت مشغول‌اند و ارزش مبادلات

تجاری دو کشور سالانه ۷/۵ میلیارد دلار است، یعنی برابر با کمک امریکا به پاکستان برای ۵ سال. با وجود این حجم مبادلات دو کشور چین و پاکستان تا سال ۲۰۱۵ میلادی به ۱۵ میلیارد دلار خواهد رسید. چین که حامی اصلی صنایع هسته‌ای پاکستان محسوب می‌شود، قرار است دو رآکتور ۶۵۰ مگاواتی برای این کشور بسازد تا بخشی از نیازش به انرژی برطرف شود. به دنبال مطرح شدن برخی تهدیدات علیه پاکستان به ویژه در بحث هسته‌ای، دولت چین به طور رسمی از این کشور حمایت کرد. پکن هرگونه مداخله امریکا در پاکستان را اقدامی خصمانه و حمله به چین اعلام کرد و به امریکا هشدار داد حملات خود را قطع کند. در چند روز گذشته، بحث‌هایی پیرامون اهداف امریکا برای نابودی صنعت هسته‌ای پاکستان مطرح و حتی یک تبعه امریکایی در اطراف تأسیسات هسته‌ای این کشور دستگیر شد و تحلیل‌گران، این واکنش چین را به بحث هسته‌ای مرتبط می‌دانند، اما دلیل اصلی، بحث موازنه قدرت است. در حالی که واشنگتن به شدت تلاش می‌کند، هند را در برابر چین تقویت کند، پکن نیز می‌کوشد پاکستان را در مقابل امریکا قرار دهد. همچنین پکن با استفاده از پاکستان، تحریکات طالبان و القاعده در پشت مرزهای خود و حتی در مناطقی چون تبت و سین کیانگ را مهار خواهد کرد. روسیه نیز می‌خواهد از این ظرفیت برای مهار طالبان و القاعده در آسیای میانه استفاده کند. بنابراین پاکستان با درک موقعیت خود و منطقه و برای امتیازگیری از امریکا، به سوی چین و روسیه متمایل شده است (رحمانی، ۱۳۹۰). بدیهی است که پاکستان هم به دلیل موقعیت حساس جغرافیایی خود و تنش‌های امنیتی با هند در جنوب آسیا و حفظ موازنه، در صدد است با تقویت مناسبات با کشورهای روسیه، چین و حتی جمهوری اسلامی ایران این کفه موازنه قدرت را به نفع خود سامان‌دهی کند.

پیمان هسته‌ای امریکا و هند از یک سو برای متوازن کردن قدرت روبه‌گسترش چین به عنوان رقیبی استراتژیک برای هر دو کشور متصور می‌شود و از سوی دیگر به دلیل توجه امریکا به مبارزه با تروریسم و تبدیل شدن پاکستان به خط مقدم جبهه مقابله امریکا با تروریسم، هند از نخستین کشورهایی بود که از سیاست مبارزه با تروریسم به عنوان تهدید امنیتی مشترک دو کشور پشتیبانی کرد. زیرا هر دو کشور فعالیت‌های گروه‌های اسلامی تندرو در افغانستان و سرزمین‌های تحت کنترل

پاکستان را به‌عنوان تهدیدی بر ضد امنیت ملی خود به‌شمار آورده و با یکدیگر به پاکستان فشار می‌آورند تا حمایت خود را از این گروه‌ها قطع کند. از این رو همکاری در مبارزه با خیزش تروریسم در آسیا و تقویت همکاری‌های استراتژیک و پیمان‌های هسته‌ای میان امریکا و هند سبب یک اتحاد گسترده‌تر و ژرف‌تر میان دو کشور، فرصت‌های اقتصادی تازه در زمینه‌هایی از جمله تجارت، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و افزایش رشد اقتصادی این کشور خواهد شد.^(۲)

۴. شکل‌گیری موازنه‌گرایی جدید

با واکاوی موازنه‌گرایی جدید قدرت در منطقه جنوب آسیا می‌توان رگه‌هایی از تداوم و تغییر را مشاهده کرد. تغییری که از راهبرد نظامی - امنیتی هند و پاکستان آغاز شده و به ماهیت موازنه پیچیده قدرت در این منطقه خواهد انجامید. در دوران حاضر در منطقه جنوب و جنوب غربی آسیا نوعی فضای رقابت تنش‌زا و همکاری‌هایی استراتژیک بر مناسبات کشورهای هند، امریکا، پاکستان، افغانستان چین، روسیه و ایران حاکم است. از این رو در منطقه جنوب آسیا نوعی موازنه‌گرایی جدید قدرت در حال شکل‌گیری است. تاکنون نیز گام‌های مهمی در این زمینه برداشته شده و این امر دستاوردهایی نیز برای این کشورها در برداشته است. در حقیقت وضعیت این منطقه در بر دارنده معادله پیچیده‌ای از قدرت است. روابط دوستانه و همکاری‌های هسته‌ای و استراتژیک امریکا با هند از یک سو و تحولات اخیر در زمینه کشته شدن رهبر سازمان تروریستی القاعده و جهت‌گیری نوک پیکان اتهامات حمایت از تروریسم و قصورات در این زمینه به سوی پاکستان از سوی امریکا، منجر به سردی روابط دو کشور شده و از سوی پاکستان در صدد بوده تا با یارگیری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دست‌کم در سطح منطقه‌ای به نوعی به موازنه قدرت با رقیب دیرینه خود یعنی هند دست پیدا کند. این مسائل از عمده‌ترین نتایج معادله موازنه‌گرایی جدید قدرت در منطقه جنوب و جنوب غربی آسیا است.

در منطق موازنه‌گرایی جدید و پیچیده، ایالات متحده تلاش کرده است تا با افزایش نقش هند در مناسبات جهانی دو هدف را دنبال کند. بر این اساس تلاش کرده است از یک سو، نقش چین را به‌عنوان یکی از قدرت‌های جهانی در هماهنگی



با تغییرات الگویی نظام بین‌الملل کم‌رنگ سازد و از دیگر سو، سطح چالشگری هند در مقابل پاکستان را افزایش دهد. در این میان توافقنامه‌های امنیتی و قراردادهای تسلیحاتی امریکا و هند که در سفر اوباما به هند در ۲۰۱۰ بسته شد، در اجرای چنین رویکردی تأثیرگذار بوده است. در مقابل دولت پاکستان با درک روندهای سیاسی جدید تلاش می‌کند تا ورای تغییرات در چگونگی سطوح موازنه از سوی امریکا، قدرت‌های بزرگ دیگری همچون چین و روسیه را به صفحه ژئوپلیتیک منطقه جنوب آسیا وارد سازد. براین اساس دولت پاکستان تلاش می‌کند تا متحدان دیگری، فراتر از متحدان سنتی خود به‌عنوان موازنه‌گران جدید وارد منطقه آسیای جنوب و جنوبی غربی کند. پیامد دیگری که این الگوی رفتاری و موازنه جدید قدرت می‌تواند داشته باشد، بر این مبنا خواهد بود که منطقه آسیای جنوبی، منطقه‌ای منحصر به دو قدرت هند و پاکستان است، از این‌رو تمایل برای ایجاد تغییرات در چیدمان بازیگران و چگونگی موازنه از سوی امریکا به‌عنوان موازنه‌دهنده سوم به نفع قدرت دیگر یعنی هند می‌تواند حضور موازنه‌گران دیگری همچون چین و روسیه و حتی جمهوری اسلامی ایران را نیز به‌همراه داشته باشد. در واقع پاکستان اگرچه رقیب بزرگ و دیرینه‌ای چون هند را در کنار خود دارد، اما از جانب دیگر با قدرت مهم دیگر منطقه یعنی چین دارای روابط بسیار نزدیک است. چین به دلایل رقابت با هند و نگرانی از رشد افراط‌گرایی مسلمانان اویغور، پاکستان را به‌شدت تقویت می‌کند و در مقابل پاکستان از بزرگ‌ترین خریداران تولیدات چینی به‌ویژه جنگ‌افزارهای تولید چین است (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۰).

۵. جایگاه جمهوری اسلامی ایران در موازنه‌گرایی جدید

جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای جنوب آسیا (حوزه شرقی خود) عموماً سعی داشته براساس اصول ثبات، تعامل و تعادل قدرت عمل کند. زیرا تجربه نشان داده تداوم ثبات و امنیت در هر نظام منطقه‌ای و بین‌المللی منوط به درک منافع، دغدغه‌ها و حضور و مشارکت تمامی اعضا و مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش بایسته از سوی تمامی آنهاست (دولت‌یار، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). اما منطقه آسیای جنوبی نیز مانند بقیه مناطق پیرامون ایران، یک صورت‌بندی منازعه است. ژئوپلیتیک

بحران و تهدید در منطقه جنوب آسیا، رقابت تسلیحاتی و بازدارندگی هسته‌ای بین دو کشور هند و پاکستان، و شکل‌دهی همکاری امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سال‌های استقلال تا به حال نه تنها مشکلات منطقه را حل نکرده، بلکه بر پیچیدگی موازنه قدرت و گسترش آن نیز افزوده است. همکاری امنیتی این کشورهای آسیای جنوبی با کشورهای امریکا، چین و روسیه و تلاش هریک از دو کشور هند و پاکستان برای ارتقای جایگاه خود و حفظ موازنه در برابر رقیب خود در سطح منطقه‌ای منجر به شکل‌گیری نوعی موازنه پیچیده قدرت شده است که بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز اثرات قابل توجهی دارد. دید و توجه ایران به منطقه آسیای جنوبی دیدی استراتژیک است، زیرا از آنجا که کشورهای این منطقه از جمله هند و پاکستان (به نسبت) کشورهایی روبه‌توسعه به‌شمار می‌آیند، با تدبیر و برنامه‌ریزی‌های مناسب می‌توانند بازارهای خوبی برای کالاهای ایرانی باشند. از این موارد صدور گاز ایران به کشورهای هند و پاکستان است که در جهت افزایش ظرفیت و تراز بازرگانی، اقتصادی و امنیتی منطقه به‌کار می‌آید و ایران با داشتن یک سیاست تعامل سازنده و اصولی در راستای دستیابی به بازارهای تازه، می‌تواند زمینه‌ای برای ایفای نقش در مناسبات و مبادلات منطقه‌ای و جهانی هم‌سو با منافع ملی خود فراهم آورد. به همین دلیل است که الگوی رفتاری ایران طی سال‌های گذشته مبتنی بر جلوه‌هایی از مدیریت بحران در حوزه‌های شرقی‌اش بوده است. الگوی مدیریت بحران را می‌توان به‌عنوان واکنشی در برابر بحران‌های منطقه‌ای با بازیگران بحران‌ساز دانست. این امر در ارتباط با کشورهای افغانستان و پاکستان از کاربرد بیشتری برخوردار است. اگرچه تغییرات سیاسی و ساختاری در حوزه‌های پیرامونی ایران شکل گرفته است، اما واقعیت‌های منطقه‌ای بی‌انگه آن است که زمینه‌های بحران هنوز وجود دارد. بنابراین محیط مرزهای شرقی ایران طی سال‌های آینده همچون دوره کنونی با نمادهایی از بی‌ثباتی نهفته همراه خواهد بود و این را می‌توان به‌عنوان واقعیت بحرانی ژئوپلیتیکی حوزه‌های شرقی ایران طی سال‌های آینده دانست. در چنین شرایطی (وجود بحران)، اجرایی ساختن تعامل سازنده با محدودیت‌های قابل توجهی همراه خواهد شد (محمدی و متقی، ۱۳۸۴: ۱۷۷). اما درعین حال ضرورت‌های چنین الگویی ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی ایران

الگوی روابط پیچیده و چندجانبه را در ارتباط با نیروهای تأثیرگذار منطقه‌ای در پیش بگیرد. بنابراین ضرورت‌های امنیت منطقه‌ای ایجاب می‌کند تا شکل‌بندی‌های قدرت در روابط منطقه‌ای مورد سنجش قرار گرفته و براساس ماهیت و نوع رفتار سیاسی هر کشور، مبادرت به تعامل و موازنه کند. انجام تعامل و ایفای نقش و دارا بودن جایگاه شایسته و بایسته برای جمهوری اسلامی ایران بدون توجه به نقش و جایگاه هریک از بازیگران و میزان قابلیت آنان در کنش‌های منطقه‌ای مطلوبیت چندانی نخواهد داشت. ضرورت‌های تعامل فعال و سازنده ایجاب می‌کند که ایران به موازات همکاری با کشورهای منطقه جنوب آسیا بر جلوه‌هایی از رقابت منطقه‌ای (با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) و موازنه قدرت در منطقه نیز واقف باشد.

پیوند پاکستان با امریکا که دشمن درجه یک ایران محسوب می‌شود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیوسته عاملی تعیین‌کننده در مناسبات و روابط سیاسی دو کشور بوده است (عباسی، ۱۳۷۵: ۱۹۲). مطالعه مقایسه‌ای مناسبات پاکستان و ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که با وجود ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه همکاری، به‌ویژه بستر مناسب فرهنگی و اقتصادی برای گسترش مناسبات دو کشور، روابط از شکل همکاری متقابل «بسیار نزدیک» در دوره رژیم محمدرضا پهلوی^(۳) به روابط متقابل آمیخته با «همکاری و رقابت» در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تحول یافته است. در دو دهه آخر قرن بیستم (قبل از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر) نزدیکی آشکار پاکستان به ایالات متحده، حضور امریکا در پاکستان و منافع متضاد دو کشور ایران و امریکا در منطقه، افزایش حمایت‌های گسترده مالی عربستان، امارات و گاه عمان، در تقابل استراتژیک با ایران و در نهایت رقابت دو کشور در صحنه افغانستان نقش داشته است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۴۵) که خود تهدیدهایی از بعد امنیتی، سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی را موجب شده است^(۴). خط‌مشی خارجی دو کشور ایران و پاکستان در مورد مسئله‌ای چون افغانستان (مسئله طالبان) حمایت و پشتیبانی لجستیک - نظامی و سیاسی پاکستان از گروه‌های تروریستی از جمله گروه القاعده، و اختلافات مذهبی شیعه و سنی نیز موجب این کاهش سطح روابط طرفین بوده است (کاویانی راد و ویسی، ۱۳۸۵: ۳۱۰).

در مجموع می‌توان گفت همکاری پاکستان و ایران می‌تواند زمینه حل اختلافات میان دو کشور را فراهم آورد. متأثر از تحولات اخیر و سردی و تیرگی روابط پاکستان و امریکا (کنشی بیشتر تاکتیکی تا استراتژیک) و تقابل ایران با امریکا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این فرصت پیش‌آمده (رستمی، ۱۳۹۰) (۵) استفاده کند و ضمن تأکید بر مناسبات اقتصادی، انرژی محور و تجاری با پاکستان، از این گسترش مناسبات به‌عنوان واسطه‌ای برای کاهش اختلافات منطقه‌ای و میان منطقه‌ای و تقویت جایگاه و نقش خود در منطقه جنوب آسیا به‌نحوی که مطلوب و برآورنده منافع ملی باشد بهره‌برداری کند. افزون بر این دولت پاکستان هم نسبت به منطقه جنوب آسیا علاقه بیشتری در ایجاد روابط با آسیای مرکزی و خاورمیانه دارد.

مناسبات سیاسی خصمانه دو کشور هند و پاکستان، روابط اقتصاد و تجاری فی مابین و در کل منطقه، اقتصاد با پتانسیل آسیای جنوبی را در جهت همگرایی خدشه‌دار و با حضور برتر هند از بعد تجاری و اقتصادی در منطقه، اکثر کشورهای آسیای جنوبی (از جمله پاکستان) را به برقراری روابط اقتصادی با کشورهای خارج از منطقه ترغیب کرده است. مهم‌ترین موانع گسترش مناسبات کشورهای واقع در این منطقه موانع سیاسی است. کشمکش و مناقشه سیاسی، مرزی، و حتی تهدیدات هسته‌ای، موانعی جدی بر سر راه روابط اقتصادی و تجاری در این منطقه است و دهه‌ها پس از جدایی پاکستان، هر دو کشور، سیاست‌های اقتصادی درون‌گرا را دنبال کرده‌اند. اما از زمان اکتشاف حوزه گازی عظیم پارس جنوبی، دولت ایران تلاش خود را به منظور صادرات بیشتر انرژی (گاز) توسعه بخشیده است. کشورهای جنوب آسیا مانند هند و پاکستان با برخورداری از منابع اندک گاز طبیعی و تقاضای بالای انرژی در زمره بازارهای هدف ایران محسوب می‌شوند. بررسی و گفتگوها پیرامون راه‌اندازی خط لوله گاز ایران - پاکستان از سال ۱۹۹۰ آغاز شده است. پروژه ساخت خط لوله ایران - پاکستان - هند در سال ۱۹۹۴ مطرح شد. بر پایه این خط لوله گاز ایران به هند از راه خشکی ۲۷۷۵ کیلومتر قرار دارد که ۱۱۵ کیلومتر آن در خاک ایران، ۷۶۰ کیلومتر در پاکستان و ۹۰۰ کیلومتر در خاک هند قرار دارد. ساخت این خط لوله نزدیک به ۳۰۰ میلیون دلار از هزینه سالانه انرژی هند می‌کاهد



و بیش از ۶۰۰ میلیون دلار ارز نصیب پاکستان خواهد شد.

ایران و پاکستان برای ساخت خط لوله انتقال گاز طبیعی از حوزه گازی پارس جنوبی به کراچی موافقتنامه‌هایی را امضا کرده‌اند و پس از مدتی ایران ادامه پیدا کردن این خط لوله به هند را نیز پیشنهاد کرد. با این پیشنهاد پاکستان می‌تواند هم از گاز ایران بهره‌گیرد و هم از انتقال آن به هند سود ببرد. در آغاز دولت هند با توجه به اختلاف دیرینه میان دو کشور چندان رغبتی به این پروژه نشان نداد، اما از ساخت یک خط لوله زیردریایی که می‌تواند امنیت بیشتری داشته باشد، استقبال کرد. از سال ۱۹۹۵ سه کشور ایران، پاکستان و هند مذاکرات مربوط به احداث این خط لوله را که نشانگر ایجاد تغییرات عمده در سیاست‌های منطقه‌ای این دولت‌ها بود پیگیری نمودند. صدور گاز طبیعی ایران به هند از راه پاکستان می‌تواند زمینه دگرگونی سیاست‌های منطقه‌ای در آسیای جنوبی را فراهم آورد (بهریزی‌فر و حاجی‌میرزایی، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۱۹۸). هند یکی از بزرگ‌ترین بازارهای در حال رشد مصرف‌کننده انرژی در جهان است و توانایی جذب منابع جدید عرضه انرژی را نیز دارا است. آمارها نشان می‌دهد که هند هم‌اکنون چهارمین مصرف‌کننده جهانی نفت است. این میزان مصرف انرژی مصرفی هند است که ۷۰ درصد آن از تنگه هرمز تأمین می‌شود. پیش‌بینی می‌شود در آینده ۹۰ درصد از نفت مورد نیاز هند از ایران و تنگه هرمز تأمین شود. دو کشور توافقنامه‌ای مبنی بر تأمین روزانه ۷/۵ میلیون تن LNG مورد نیاز هند را امضا کرده‌اند که تا ۲۰۲۵ میلادی اجرا خواهد شد. پروژه 'Ipi' نیز با مشارکت پاکستان در دست اجرا است که احداث خط لوله گاز مشترک است (Yasin-khan, 2009).

پاکستان نقش بالقوه تأمین‌کننده این بازار را ندارد، اما مسیر ترانزیتی بالقوه‌ای برای تأمین انرژی از ایران و آسیای مرکزی است. این مهم مستلزم احداث یک خط یا دو خط لوله جدید و سرمایه‌گذاری کلان برای آماده شدن زیرساخت‌هاست که هم نویدبخش ثبات سیاسی است و هم احتمال و امکان عملی شدن اقتصادی پروژه‌ها را تضمین می‌کند. به‌عنوان نمونه پروژه‌ای که توسط ایران و پاکستان در

¹ Iran-Pakistan-India

ژانویه ۲۰۰۳ پیشنهاد شد، حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار به لحاظ ترانزیت برای پاکستان درآمد ارزی دارد (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). اگرچه دولت هند در مورد امنیت عرضه گاز طبیعی از راه خط لوله نگران سیاست‌های پاکستان است، اما خط لوله می‌تواند مزایای زیادی برای هر سه کشور دربر داشته باشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ارزآوری برای ایران، تنوع بخشیدن به گاز صادراتی ایران و ارتقای منزلت ژئوپلیتیک ایران در مناسبات ژئواکونومیک جهانی و منطقه‌ای؛
 ۲. تأمین متنوع و درازمدت منابع انرژی پاکستان، دریافت حق ترانزیت به‌عنوان منبع درآمد تازه برای دولت آن کشور؛
 ۳. مزایای این پروژه برای هند همانند پاکستان، اما نیاز این کشور به گاز طبیعی بسی بیش از پاکستان است؛
 ۴. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی هند، اجرای این پروژه مزیت‌های تاریخی بسیاری دربردارد که یکی از آنها توافقی است که میان هند و پاکستان صورت می‌گیرد؛
 ۵. افزایش همبستگی سه کشور و ایجاد همگرایی این کشورها و ایجاد بستر مناسب برای همکاری در دیگر زمینه‌ها؛
 ۶. پیوند زدن منافع ملی کشورها، کاهش مخاطرات سیاسی و امنیتی و ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه؛
 ۷. کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در منطقه به همکاری منطقه‌ای، جذب سرمایه خارجی و شکوفایی اقتصادی منطقه جنوب آسیا کمک خواهد کرد.
- این توان تأمین انرژی در مناسبات ژئوپلیتیک میان قدرت‌های جهانی در گستره مناسبات بین‌المللی جایگاه اثرگذاری خاصی به ایران می‌بخشد. بی‌گمان این امر در محاسبات راهبردی رقیب جمهوری اسلامی ایران، کشور ایالات متحده، جایگاه ویژه‌ای دارد و این کشور نمی‌تواند نسبت به پیامدهای ژئواکونومیک مناسبات انرژی بی‌تفاوت بماند. اگرچه جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست نگاه به شرق و مناسبات با کشورهایی از جمله روسیه، چین و عضویت ناظر در سازمان همکاری شانگهای در ژوئن ۲۰۰۵ (هند و پاکستان)، درصدد بهره‌برداری از آن برای مقابله با

هژمونی‌گرایی امریکا برآمده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۰). این ائتلاف‌سازی ضد هژمونیک همواره در سیاست خارجی ایران، به‌منزله یک سازوکار موازنه‌سازی برون‌گرا علیه نیروهای هژمونیک پیگیری شده است. در دولت نهم تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل و گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیرمتعهد به‌عنوان یکی از اهداف سیاست خارجی اعلام شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۰). اما با توجه به تحولات اخیر از جمله تیرگی و سردی روابط امریکا و پاکستان، گسترش روابط بین هند و امریکا و نقش روسیه و چین در موازنه قدرت در جنوب آسیا، ایران باید به‌منظور ارتقای جایگاه خود در موازنه پیچیده قدرت در منطقه جنوب آسیا نوعی سیاست و راهبرد تعاملی - تقابلی را سرلوحه کار خود قرار دهد. همان‌گونه که پروژه خط لوله صلح به‌لحاظ امنیت پروژه در سرزمین پاکستان، هند را نگران کرده و نگرانی هند تا جایی است که از ایران خواسته است در صورت قطع گاز از سوی پاکستان، نفت را به نرخ گاز برای هند تأمین کند. بنابراین منافع اقتصادی هند در پروژه خط لوله گاز ایران به هند در تضاد با منافع ژئواستراتژیک پاکستان است و این پروژه به دشواری می‌تواند منافع پایدار هند و پاکستان را تأمین کند (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۰). بنابراین تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک هند با پاکستان و تا حدودی با ایران، مسائلی را به‌وجود آورده که منافع تجاری و اقتصادی سه‌جانبه را متأثر ساخته است. علاوه بر این، خط لوله گاز ایران به هند به‌عنوان فرصتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران از عوامل دیگری مانند روابط ایران - امریکا و روابط امریکا - هند متأثر می‌باشد.

اگرچه ایران با کشورهای دیگری که در جنوب آسیا تأثیرگذارند از جمله روسیه و چین دارای همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، انرژی و نظامی - دفاعی است و این دو کشور به‌نوعی در مسئله هسته‌ای ایران به‌عنوان یک وزنه تعدیل‌کننده در مقابل فشارها و محدودیت‌های امریکا در شورای امنیت عمل می‌کنند اما امریکا سعی در همکاری با دیگر کشورها برای اعمال فشار و محدودیت بیشتر بر ایران دارد. به‌عنوان نمونه امریکا مخالف پیوستن هند به این خط لوله صلح است^(۶). ایران و هندوستان، در آغاز دومین دوران ریاست‌جمهوری جرج بوش، بار دیگر

رایزنی‌هایی را برای اجرایی کردن طرح خط لوله صلح آغاز کردند، اما جرج بوش توانست با رفع تحریم اتمی سی‌ساله هندوستان و تأمین نیازهای این کشور، مانع همکاری هند و ایران شود. علاوه بر این در جریان مذاکرات، پاکستان به‌عنوان کشور مسیر عبور خط لوله، خواستار دریافت حق ترانزیت شد و این امر هند را برای انصراف از همکاری مصمم‌تر کرد تا جایی که در سپتامبر ۲۰۰۸ از ادامه گفت‌وگو با ایران و پاکستان سر باز زد. از سوی دیگر، در روزهای پایانی سال ۲۰۱۰، دولت هند در اقدامی هم‌سو با آمریکا، به‌طور رسمی به صف تحریم‌کنندگان ایران در حوزه نفت و گاز پیوست و بر خوش‌بینی‌ها در استفاده از ظرفیت هند در شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه اقدامات تحریم‌آمیز واشنگتن علیه تهران خط بطلان کشید. در همین راستا بانک مرکزی هند در بیانیه‌ای اعلام کرد که از این پس برای پرداخت بهای مواد خام وارداتی از ایران تسهیلات ارائه نخواهد کرد و پرداخت‌های نفت وارداتی هند از ایران باید در خارج از چارچوب «اتحادیه پایاپای آسیا» انجام شود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰/۰۴/۲۸). اعمال محدودیت‌های تجاری از سوی هند برای خرید نفت از ایران متأثر از همراهی و همگامی دولت این کشور با تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران ارزیابی می‌شود. هند در آستانه سفر باراک اوباما به این کشور نیز تحریم‌هایی را علیه ایران وضع کرده بود. افزایش سطح همکاری‌های تجاری، هسته‌ای و اقتصادی میان دو کشور از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر اجرای الگوی مشارکت استراتژیک میان دو کشور است که به‌ویژه برای هند می‌تواند بسیار سودمند باشد^(۷).

تاریخچه مناسبات ایران و هند نشان داده که از دیدگاه سیاست خارجی هند، ایران کشوری دارای موقعیت ژئوپلیتیک بی‌همتا، قدرتی متنفذ در جهان سوم، با منابع غنی نفت و گاز و قدرت منطقه‌ای مهمی در آسیای غربی است و ارزش برقراری مناسبات راهبردی را دارد. اما مواضع اخیر این کشور در شورای حکام و شورای امنیت و همراهی با آمریکا در تحریم ایران و همچنین برقراری مناسبات هسته‌ای و استراتژیک آن با آمریکا نشان داد که ایران تنها در یک محیط بین‌المللی و منطقه‌ای غیررقابتی برای هند ارزشمند است (کاوایانی‌راد و ویسی، ۱۳۸۵: ۳۰۸). ایران با هند دارای همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی و ماهواره‌های فضای نیز بوده

است و زمانی که هند به دنبال ایجاد رآکتور در ایران تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود با هشدار امریکا از این عمل منصرف شد. در زمینه همکاری‌های مربوط به تکنولوژی ماهواره‌ای با ایران، امریکا معتقد است این مسئله سبب می‌شود ایران در زمینه ساخت ماهواره و پیشرفت صنایع موشکی خود از این تکنولوژی بهره‌برداری کند^(۸). بنابراین، شکل‌گیری مشارکت استراتژیک امریکا با هند و هم‌پوشی منافع دو کشور، خود زمینه واگرایی روابط دو کشور ایران و هند را فراهم آورده است. نقش امریکا در روابط میان ایران و سایر کشورها به‌ویژه هند در چند سال اخیر همواره نقشی تعیین‌کننده و مخرب بوده است و به‌نوعی هند در روابط خود با ایران تحت فشار امریکا قرار دارد.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران از طریق اهرم انرژی (توأم با نزدیکی روابط با پاکستان برای ایجاد موازنه در مقابل هند) سعی دارد این کشور را تحت فشار قرار دهد. در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۱ (۲۸ خرداد ۱۳۹۰) روزنامه هندوستان تایمز با اشاره به ملاقات **علی باقری**، معاون وقت شورای عالی امنیت ملی ایران، با مقامات هندی گزارش داد: «تهران مشارکت هند در مذاکرات خط لوله صلح را کنار گذاشته است، هرچند هنوز اجرایی شدن پروژه خط لوله صلح برای انتقال گاز ایران به پاکستان و هند در ابهام قرار دارد، موضوع پرداخت وجه مورد نیاز برای خرید نفت ایران توسط هند با توجه به فشار امریکا بر بانک‌های خارجی برای پرهیز از نقل و انتقال مالی به ایران، همچنان حل نشده باقی مانده است». همچنین با وجود ادامه صادرات نفتی ایران به هند^(۹) این کشور هنوز وجهی بابت این خرید به ایران پرداخت نمی‌کند و تاکنون بدهی‌های نفتی هند به ایران از مرز ۲ میلیارد دلار گذشته است^(۱۰). ایران هند را به تن دادن به فشارهای امریکا در قبال ایران و دنبال نکردن استراتژی مستقل متهم کرده و گزینه‌های چین و اروپا را به جای هند برای صادرات گاز مورد توجه قرار داده است (دیپلماسی ایرانی، ۲۸/۳/۱۳۹۰).^(۱۱) تا پیش از رفع تحریم، هند استفاده از منابع گاز ایران را تنها راه تأمین انرژی مورد نیاز خود می‌دانست اما همکاری‌های هند و امریکا می‌تواند دهلی نو را از اتکاء به تسلیحات روسی نجات دهد و بخش قابل توجهی از نیاز هند به انرژی را مرتفع کند. هند با کمبود شدید برق نیز مواجه است و تقاضا برای برق در این کشور در حال افزایش

است. همکاری هسته‌ای امریکا و هند سبب نزدیکی هر دو کشور شده است. با این اتحاد و همکاری، هند تشویق می‌شود که به ابتکار عمل امنیتی امریکا (از جمله سیاست‌های مبارزه با تروریسم و کاهش نقش پاکستان در این زمینه) بپیوندد و همچنین به حمایتش از امریکا در برابر فعالیت‌های هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادامه دهد. به عبارت دیگر افزایش ظرفیت هسته‌ای غیرنظامی و همکاری‌های امریکا با هند، نیاز این کشور به اتحاد‌های گازی و نفتی با دولت‌های به اصطلاح شرور از نظر امریکا را کاهش خواهد داد (شفیعی و ماندنی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). ابتکار عمل برای انتقال سوخت و انرژی هسته‌ای غیرنظامی از امریکا به هند همراه با ایجاد اعتماد متقابل، سبب همکاری‌های استراتژیک و تشریک مساعی دو کشور در حوزه‌های گسترده‌ای از جمله متوازن کردن قدرت رو به گسترش چین (رقیب آتی هر دو کشور) به عنوان یک قدرت نوظهور آسیایی و تغییردهنده معادله قدرت در آسیا، تأمین منافع امریکا در منطقه جنوب آسیا و سرانجام مبارزه با تروریسم به عنوان فصل مشترک تهدید امنیتی دو کشور در فضای پس از ۱۱ سپتامبر شده است.

همکاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای هند و پاکستان در منطقه جنوب آسیا گرچه وسیع‌ترین حوزه هم‌تکمیلی اقتصادی سه کشور ایران، هند و پاکستان بوده و ایران برای تأمین منابع مالی برنامه‌های توسعه ملی، نیاز به یافتن بازارهای قابل اتکا و باثبات و مناسب برای منابع نفت و به ویژه گاز خود دارد اما با توجه به قاعده بازی و حاکم بودن منطق موازنه قدرت در مناسبات کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این امر، پیچیدگی‌ها، فرصت‌ها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته است. اگرچه پیش از تحولات اخیر، پاکستان جایگاه و عقبه و میزبان حضور نظامی امریکا در کشور خود و افغانستان بود و مهم‌ترین چالش برای ایران در تحولات ژئوپلیتیک منطقه محسوب می‌شد، اما به دنبال سردی روابط دو کشور پاکستان و امریکا و از سوی دیگر گسترش مناسبات استراتژیک هند و امریکا، جمهوری اسلامی ایران باید نوعی عمل‌گرایی را با توجه به تحولات منطقه در پیش گیرد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بررسی شد، جنوب آسیا از شکننده‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان بوده و این خود زمینه بی‌ثباتی و ناامنی را در بین کشورهای منطقه سبب شده است. به تعبیر دیگر فضای واقع‌گرایی رقابتی و منطق موازنه قدرت در روابط هند و پاکستان، ژئوپلیتیک بحران و تهدید در منطقه جنوب آسیا، رقابت تسلیحاتی و بازدارندگی هسته‌ای بین دو کشور و گسترش همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سال‌های استقلال تا به حال، نه تنها مشکلات منطقه را حل نکرده بلکه بر پیچیدگی موازنه قدرت در این منطقه افزوده است. اگرچه تکیه بر بازدارندگی محور حفظ امنیت میان هند و پاکستان است، اما منطق موازنه قدرت در روابط دو کشور همچنان پابرجاست و باعث شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در دوران جنگ سرد، هند روابط نزدیکی با شوروی داشت و پاکستان یکی از متحدان آمریکا در چارچوب پیمان ستو بود اما فروپاشی شوروی و حضور آمریکا در منطقه آسیای جنوبی موجب تغییر علائق ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه از جمله هند و پاکستان شد. ظهور گروه طالبان در صحنه رویدادهای افغانستان در ۱۹۹۴، حمایت مالی و نظامی و تسلیحاتی پاکستان از آنها، و اتهام پاکستان به استفاده از تروریسم در سیاست خارجی، به‌ویژه آموزش و تجهیز نظامی گروه‌های اسلام‌گرای جامو و کشمیر، تشدید اختلاف پاکستان با هند را موجب شده است. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن نیز بر مناسبات دو کشور هند و پاکستان اثرگذار بود.

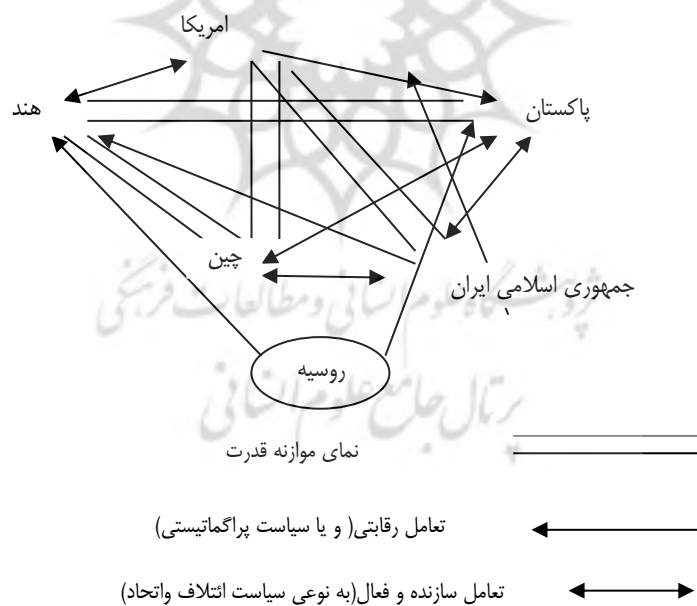
روابط اسلام‌آباد و واشنگتن پس از عملیات نظامی نیروهای ویژه آمریکا در خاک پاکستان و کشتن بن‌لادن رو به تیرگی گذاشت و نشان داد که در استراتژی مبارزه با تروریسم، پاکستان متحد غیرقابل‌اعتماد و دردسرسازی است. آمریکا با اجرای سیاست‌های بعدی خود از جمله قطع کمک‌های اقتصادی، اتهامات بر پاکستان در زمینه مبارزه با تروریسم و مستثنی کردن پاکستان در سفر دوره‌ای اوباما به منطقه، رفع تحریم‌های هند، انعقاد پیمان هسته‌ای با هند و تقویت همکاری‌های هسته‌ای، تجاری و سیاسی با این کشور نشان داد که ارزش استراتژیک بیشتری برای هند نسبت به پاکستان قائل است. در واکنش به این خط‌مشی آمریکا، بدیهی است که پاکستان هم به دلیل موقعیت حساس جغرافیایی خود و تنش‌های امنیتی با هند در جنوب آسیا، با تقویت

مناسبات با کشورهای روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران این کفه موازنه قدرت را به نفع خود سامان‌دهی کند. به تعبیر دیگر، ایجاد تغییرات در چیدمان بازیگران و چگونگی موازنه از سوی امریکا به‌عنوان موازنه‌دهنده سوم به نفع قدرت دیگر یعنی هند می‌تواند حضور موازنه‌گران دیگری همچون چین و روسیه و حتی ایران را نیز به‌همراه داشته باشد. در دوران حاضر در منطقه جنوب آسیا نوعی فضای رقابت تنش‌زا و همکاری‌های استراتژیک بر مناسبات کشورهای هند، امریکا، پاکستان، افغانستان، چین، روسیه و ایران حاکم است. از این رو در منطقه جنوب آسیا نوعی موازنه‌گرایی جدید قدرت در حال شکل‌گیری است. نحوه موازنه قدرت، تعامل، پیش‌بینی و مواجهه با هر نوع جهت‌گیری احتمالی این کشورها برای ایران حائز اهمیت فراوانی است. با توجه به پیش‌بینی ناپذیر بودن محیط امنیتی جنوب آسیا و پیوندهای امنیتی و استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای هند و پاکستان با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، نقش و جایگاه ایران را نمی‌توان همیشه حداکثرگرا و یا همواره حداقل‌گرا تبیین کرد.

متناسب با این وضعیت و بحرانی بودن منطقه جنوب آسیا، ایران برای حفظ و گسترش جایگاه خود در منطقه و مقابله با امریکا و دیگر کشورهای ناهم‌سو باید نوعی، خط‌مشی تعاملی - تقابلی در پیش گیرد. اگر دولت کنونی و دولت‌های آینده امریکا همچنان موضع دولت کنونی یعنی ارجحیت دادن به هند را در منطقه دنبال کنند، چشم‌انداز محدودی برای ایفای نقش راهبردی هند در محیط استراتژیک پیرامون ایران وجود دارد و جمهوری اسلامی ایران با توسعه روابط با پاکستان (دشمن دیرینه هند) و چین (رقیب آتی هند) و شناخت دقیق قابلیت‌های خود از جمله موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، می‌تواند از این اهرم‌ها در راستای کنترل روابط هند و امریکا در جهت منافع ملی خود بهره‌برداری کند. به‌عبارت دیگر با توجه به روابط هند و پاکستان از یک سو و روابط امریکا و چین به‌عنوان دو کشور رقیب در آینده، ایران می‌تواند با گسترش روابط با پاکستان، هند را در موضع فشار و کنترل قرار دهد و از سوی دیگر با گسترش روابط استراتژیک با چین به‌نوعی فشارها و تحرکات امریکا را خنثی کرده و تعدیل کند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید منطق موازنه قدرت را در دو جهت (هند - پاکستان) و (چین - امریکا) توأم با نوعی سیاست عمل‌گرا و پراگماتیستی با روسیه در جهت حفظ امنیت و

منافع ملی خود به کار گیرد. به عبارت دیگر، حفظ و افزایش جایگاه ایران در منطقه جنوب آسیا باید مبتنی بر اصل ائتلاف باشد. اتخاذ راهبرد ائتلاف و اتحاد تاکتیکی و بعضاً استراتژیکی با سایر بازیگران نوظهور و مؤثر بهترین چشم‌انداز را برای ایران در سطح منطقه‌ای رقم خواهد زد. تعامل رقابتی با هند از این منظر مطرح شده است که علی‌رغم شکل‌گیری مشارکت و همکاری استراتژیک این کشور با آمریکا در دوران کنونی، اتحاد استراتژیک در درازمدت بین هند و آمریکا بعید به نظر می‌رسد زیرا این امر با سیاست هند برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ از یک‌سو، و از سوی دیگر با اهداف آمریکا مبنی بر جلوگیری از ظهور قدرت‌های بزرگ به‌ویژه در آسیا (چین و هند) تضاد دارد. بنابراین نگارندگان بر این باورند که ضمن اتخاذ راهبرد اتحاد تاکتیکی با سایر کشورها از سوی ایران، بهترین و مؤثرترین نوع راهبرد خارجی کنونی ایران در روابط با هند می‌تواند خط‌مشی تعامل رقابتی (توأم با موازنه‌سازی ایران با پاکستان و چین در مقابل هند) باشد.

شکل شماره (۲). چشم‌انداز موازنه پیچیده قدرت در منطقه جنوب آسیا و جایگاه جمهوری اسلامی ایران



یادداشت‌ها

۱. که مهم‌ترین رودخانه‌های پاکستان از آنجا سرچشمه می‌گیرد و این کشور به آن نیازمند است.
۲. هند در سال ۲۰۰۷، یک تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشته است. ذخیره ارزی این کشور حدود ۳۰۰ میلیارد دلار است و ۵۰ درصد جمعیت این کشور در سن کار کردن قرار دارند و یکی از کشورهای دوازده‌گانه دارای بیش از یک تریلیون دلار درآمد می‌باشد. چنین ظرفیت و توانمندی‌هایی است که هند را متمایل به باز تعریف منافع و روابط خود با دیگر کشورها نموده است.
۳. ایران پس از اعلام استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، اولین کشوری بود که استقلال آن را به رسمیت شناخت و شاه ایران اولین رئیس کشوری بود که به پاکستان سفر نمود. و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پاکستان در تحریم غرب علیه ایران شرکت نکرد و در جریان جنگ عراق و ایران موضع بی‌طرفانه اتخاذ و بندر کراچی در زمان جنگ برای تخلیه بار در اختیار ایران بود.
۴. جایگزینی قاچاق مواد مخدر به جای فعالیت‌های امنیت‌زا و مثبت اقتصادی، خود موجب فرار سرمایه از کشور، نا امن بودن فضا برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن فعالیت‌های اقتصادی در اثر حجم انبوه قاچاق و افزایش هزینه‌های ناشی از کنترل مرزها پیامد مرزهای تحمیلی و شکننده است. جهت اطلاع بیشتر ر. ک به: بیگلری، محمد (۱۳۸۱)، بررسی ژئوپلیتیک پاکستان بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه دفاع ملی، و حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۰)، چالش‌ها در روابط با همسایگان، تهران: انتشارات اندیشه‌سازان نور.
۵. با بروز اختلاف میان ایالات متحده و پاکستان و قطع کمک ۸۰۰ میلیون دلاری امریکا به این کشور، پاکستان با تحرک بخشیدن به دیپلماسی سیاسی خارجی خود تلاش تازه‌ای را برای گسترش همکاری با سایر کشورها به‌ویژه همسایگان خود شروع کرده است. در طول یک ماه گذشته آقای زرداری، رئیس‌جمهوری پاکستان دو بار به ایران مسافرت کرده، همچنین تلاش می‌کند روابط خود را با کشور چین نیز گسترش دهد. ورود هواپیماهای بدون سرنشین به آسمان کشور پاکستان و کشتن بن‌لادن، رهبر القاعده؛ اتهام مقامات امنیتی عضو آی‌اس‌آی به حمایت از طالبان

از جمله مواردی است که به اختلافات میان امریکا و پاکستان دامن زده است، چراکه پاکستان خود را در جلوگیری از این اقدام به دلایل تکنولوژیک ناتوان می‌بیند و امریکایی‌ها بدون توجه به منافع ملی پاکستان خود را محق می‌بینند که برای برخورد با اعضای القاعده به هر اقدامی مستقل از آگاهی و همکاری مقامات پاکستان متوسل شوند. رستمی، علی (۱۳۹۰/۰۵/۰۴)، «تنگناهای پاکستان»، به نقل از:

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/1344/--.Aspx>.

۶. امریکا تلاش کرده است که ضمن موافقت با ساخت خط لوله انتقال گاز میان هند و پاکستان، گاز این خط لوله از ترکمنستان تأمین شود.

۷. اوپاما در سفر اخیر خود به هند از امضای قراردادهای تجاری به میزان ۱۰ میلیارد دلار میان دو کشور خبر داد. براساس آمارهای رسمی موجود، حجم مبادلات امریکا و هند در سال ۲۰۰۹ میلادی بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار بوده است که در این بین، موازنه تجاری برای امریکا منفی بوده و حدود ۲ / ۷ میلیارد دلار کسری نشان می‌دهد.

8. Indian Ministry of External Affairs "Sanction on Indian Atomic Scientists by United State", May 17, 2006.

۹. در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۹۰ ایران اعلام کرد که صادرات نفت به هند به‌دنبال بدهی بالای این کشور به تعلق درآمده است. «صادرات نفت ایران به هند معلق شد»، به نقل از:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/180381/>.

۱۰. آن‌گونه که وزارت نفت ایران از توقف صدور مجوز برای صادرات نفت ایران به هند از اول آگوست (۱۰ مرداد) در صورت حل نشدن مشکل دریافت پول نفت از هندی‌ها صحبت به میان آورد. «ایران به هند هشدار داد» (۲۷ تیر ۱۳۹۰) به نقل از:

<http://www.fararu.com/vdcn0j.yt0of6a22y.html>.

۱۱. در حالی که هند متمایل به اجرایی ساختن پروژه خط لوله گاز ترکمنستان، افغانستان، پاکستان است، مقامات دهلی نو نگرانی‌های امنیتی را در مورد خط لوله صلح مطرح می‌کنند و این درحالی است که موضوع تأمین امنیت در مورد خط لوله‌ای که گاز ترکمنستان را به هند می‌رساند نیز وجود دارد. اکنون با موضوع گیری صریح ایران در مورد حذف هند، موضوع تأمین سرمایه‌های مورد نیاز اجرای خط لوله صلح، تأمین امنیت و همچنین صرف اقتصادی اجرای این پروژه به مقصد پاکستان مورد تردید قرار گرفته است. در مقام مقایسه هند با توجه به رشد اقتصادی خود بسیار بیشتر از پاکستان به منابع گاز نیاز دارد. این درحالی است که در طرح اولیه این پروژه بنا بود اسلام‌آباد تنها از حق گمرکی این خط لوله بهره‌مند شود. از سوی دیگر اشاره ایران به چین به عنوان هدف دیگری برای صادرات گاز در حالی صورت می‌گیرد که این کشور به شدت از سوی امریکا و متحدانش برای محدود کردن روابط انرژی خود با جمهوری اسلامی ایران تحت فشار قرار دارد.

منابع

الف - فارسی

امریکا و هند در مسیر مشارکت استراتژیک علیه ایران»، *روزنامه جمهوری اسلامی* (تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۰۴/۲۸).

<http://www.jomhourieslami.com/1390/13900428/13900428>.

فره‌یختگان. ۲۰ تیر ۱۳۹۰. «افزایش تنش در روابط واشنگتن - اسلام‌آباد»، دوره جدید، شماره ۶۰۰، (۱۱ جولای ۲۰۱۱).

آقاجانی، احمد و محمود عسگری. ۱۳۸۹. «قدرت افکنی هند و ملاحظه‌های امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۳۰. اردستانی، حسین. ۱۳۸۳. *تحولات عمده نظامی جهان*، تهران: مؤسسه تحقیقات دفاعی و امنیتی.

ایزد دوست، مصطفی. ۱۳۸۳. «چین امروز، دستاوردها و آموزه‌ها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هجدهم، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).

بهروزی‌فر، مرتضی و سید محمدعلی حاجی میرزایی. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵. «بازارهای جهانی گاز طبیعی و برنامه‌های صادرات گاز ایران»، *ماهنامه سیاسی - اقتصادی*، سال بیستم، شماره‌های ۷ و ۸ (پیاپی ۲۲۴).

حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۴. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.

حاجی یوسفی، امیرمحمد. تابستان ۱۳۸۹. «ریشه‌های سیاست خارجی تعاملی - تقابلی ایران در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۲.

حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۷. *وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان*، تهران: انتشارات الهدی.

حسین پور پویان، رضا؛ مجتهدزاده، پیروز و زهرا احمدی‌پور. ۱۳۸۹. «بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در شبه‌قاره هند»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال دوم، شماره پنجم.

دولت یار، مصطفی. بهار ۱۳۸۹. «مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس، مشارکت ناتو: سازنده یا مخرب؟»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و چهارم. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. زمستان ۱۳۸۷. «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل مطلوب»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۶.

رحمانی، قاسم، «واکاوی تنش‌های اخیر میان امریکا و پاکستان» به نقل از *سایت خبری زمان*، تاریخ انتشار ۱۳۹۰/۳/۲۶.

رستمی، علی. ۱۳۹۰/۰۵/۰۴. «تنگناهای پاکستان»، به نقل از:

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/1344/--.Aspx>.

سازمند، بهاره؛ عظیمی، ابوالفضل و علی‌اکبر نظری. ۱۳۸۹. «نظریه موازنه قدرت و التز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره چهارم.

شفیعی، نوذر و زهرا ماندنی. ۱۳۹۰. «پیمان هسته‌ای امریکا و هند: فرصت‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، دوره جدید، سال بیست‌وپنجم، شماره ۲۸۳.

شفیعی، نوذر. ۱۳۸۹. «معادلات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، قابل دسترس در:

www.dr-shafie.ir/post-70.aspx.

عزتی، عزت‌اله. بهار ۱۳۸۸. «ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۱.

غفوری، قاسم. ۱۳۹۰. «تهدیدات هیلاری علیه پاکستان»، *روزنامه جام جم*، به نقل از سایت: <http://bashgah.net/fa/content/show/35027> - تاریخ انتشار در سایت: ۳۰ تیر ۱۳۹۰.

فرزین‌نیا، زیبا. ۱۳۸۳. *سیاست خارجی پاکستان: تغییر و تحول*، تهران: وزارت امور خارجه.

قوام، سیدعبدالعلی. ۱۳۸۹. *سیاست‌شناسی: مبانی علم سیاست*، تهران: سمت. کاویانی‌راد، مراد و هادی ویسی. بهار ۱۳۸۵. «انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا (فرصت‌ها و تهدیدها)»، به نقل از: *مجموعه مقالات دومین گنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ جایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک قرن ۲۱*، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.

محمدی، منوچهر و ابراهیم متقی. زمستان ۱۳۸۴. «دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور»، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۴.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۶. *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

«حذف هند از پروژه خط لوله صلح»، به نقل از:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/62/bodyView/13856/>.

- Boyd, Andrew. 1998. **An atlas of the world affairs**, 10th ed, London.
- Bhaganbti, Mona. 2001. "India-US Relation-from Negleet to Constructive", **Financial Daily**, April 23.
- Blood, Peter. 2002. "Pakistan-U. S Relation", **Congressional Research Service**, CRS, Issue Brief for Congress.
- Brodsgoard, Kjeld Frink & Bertel Heurlin. 2002. **Chinas Place in Global Geopolitics**, London: Routledge.
- Daily Times** (Lahore). 2005. "Statement by Indian State Minister for External Affairs".
- Golwalk, M. S. 1999. **We or Our Nationhood Defiend**, Nagpur: Bharat Publications.
- Indian Ministry of External Affairs**. May 17,2006. "Sanction on Indian Atomic Scientists by United State.
- Kronstadt, K. Alan. 2003. "Pakistan-U. S. Anti-Terrorism Cooperation", **Congressional Research Service**(CRS), <http://www.fas.org/man/crs>.
- Schaffer, Teresita and Pramit Mitra. 2005. "India's a Global Power?", **India Special**, December 16 .
- SIPRI Yearbook. 2011. Available at: SIPRI.org.
- SIPRI Yearbook.2012. Available at: SIPRI.org.
- SIPRI Yearbook. 2013. Available at: SIPRI.org.
- Yasin Khan. 2009. Objectives in Indian Ocean, Jelsoft Enterprises Ltd,at:<http://Defencetalk.com/forums/archive/index.php/t-9131.H>.